

بن مایه آیین‌های مهر و زرتشت در هفت پیکر نظامی

دکتر مریم حسینی^۱

چکیده

تأثیر آیین مهری و مزدیسنا در ادبیات فارسی نتیجه تأثیر آن در فرهنگ ایرانی است. نظامی، منظومه سرای برجسته ایرانی (۵۳۵-۶۰۷ ه. ق.) هم هنگام آفرینش داستان درباره دو پادشاه دوره ساسانی، یعنی خسرو پرویز در منظومه خسرو و شیرین و بهرام گور در منظومه هفت پیکر، از بن مایه‌های آیین‌هایی چون آیین مهری و آیین زرتشتی به صورتی استعاری و رمزی سود برده است. در این مقاله برخی از بهره‌وری‌های نظامی از قابلیت‌های نمادین این آیین‌ها بررسی شده است. استفاده از داستان زندگی بهرام پنجم به عنوان داستان مرکزی و هاله پرمعنای نام بهرام در آیین مهری و مزدیسنا، همچنین انتخاب گنبد و بسامد فراوان آن در این داستان که به معنی آتشفشان است، برای قصه‌های هفتگانه هفت شاهدخت، اهمیت عدد هفت در آیین‌های بهی و میتراپی، همچنین مقایسه نقش هفت شاهدخت بر گنبد کاخ خورنق با نقاشی‌های مهربان بر سقف مهربانه‌ها، تطبیق هفت مرحله آیین مهری با گذر بهرام از هفت گنبد، نمونه نشانه‌هایی از کارکرد نمادین این آیین‌ها در هفت پیکر نظامی است.

کلیدواژه‌ها: نظامی، هفت پیکر، آیین زرتشت، آیین مهر.

مقدمه

نظامی از ایالت آذربایجان بود و آذربایجان (آذریگان)، یعنی محل نگهداری آتش بگ (مهر). بنا بر برخی روایات، زرتشت زاده آذربایجان بوده است^(۱) (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹، ۲۲). نام دیگر آذربایجان^(۲) از نام بامسمای آتشکده آذرگشسب گرفته شده است که یکی در باکو و دیگری در شیز یا تخت سلیمان واقع است. وجود آتشکده آذرگشسب و ناحیه‌ای به نام گشتاسفی در محل قره باغ و باکو در کنار آذرگاه‌های

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء. drhoseini@yahoo.com

طبیعی میدان نفت و وجود آذربایجان یا آذرکده‌ای قدیمی در همان محل نفت خیز و نفت‌زا که تا عصر صفویه به وسیله موبدان هندی معتکف نگهبانی می‌شد، میان نام آذربایجان با «آذر» به معنی آتش رابطه‌ای استوار برقرار می‌سازد.^(۳) نظامی خود از مردم گنجه بود و شهرهای اران و شیروان و باکو نواحی‌ای بودند که در نزدیکی گنجه قرار داشتند و وی احتمالاً بارها از آن شهرها دیدن کرده و آتشکده بزرگ آذربایجان (آذرگشسب) را از نزدیک دیده بوده است. در هر حال فرایینی در دست است که نشان می‌دهد این آتشگاه هنوز در باکو وجود دارد و قلعه دختر امروزی معبد آناهیتا بوده است. امروزه در ارمنستان و آذربایجان بقایای معابد مهری هنوز برجاست. شباهت فراوان مابین طرز نقاشی‌های معابد مهری و معماری و نقاشی کاخ هفت گنبد نشان‌دهنده آن است که نظامی از ویژگی‌های این مهرابه‌ها و یا معابد آگاه بوده و یا از آنها دیدن کرده است.^(۴)

نظامی مسلمانی معتقد بوده است، اما از التفات به پیروان دیگر آیین‌ها دریغ نکرده و بسیاری از آداب ایرانیان را ارج گذاشته و به مناسبت از نمادها و کهن نمونه‌های آیینی آنها در داستان‌های خود یاد کرده است. نظامی زند مجوس را در زمره منابع خود می‌آورد. وی در ابتدای نظم هفت پیکر از منابع داستانی خود چنین سخن می‌گوید:

بازجستم ز نامه‌های نهان	که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازی‌ست و دری	در سواد بخاری و طبری
وز دگر نسخه‌ها پراکنده	هر دری در دلفینی آکنده...
دیر این نامه را چو زند مجوس	جلوه زان داده ام به هفت عروس
تا عروسان چرخ اگر یک راه	در عروسان من کنند نگاه
از هم آرایش و همکاری	هر یکی را یکی کند یاری

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۷/۴)

این ویژگی بخصوص در دو منظومه خسرو و شیرین و هفت پیکر به واسطه نقل داستان پادشاهان ساسانی چشمگیرتر است. برای حفظ تاریخ و فرهنگ باستان ایران، نظامی در هفت پیکر داستان بهرام گور را که پیش از وی به همت فردوسی در شاهنامه به نظم کشیده شده بود، به شیوه‌ای تازه و نمادین احیا می‌کند. با این حال همان‌طور که معین در کتاب خود آورده است، باید گفت که وی مراعات زمانه می‌کرده

و در نقل این آیین روش احتیاط پیش گرفته است (معین، ۱۳۸۴: ۱۹۷). وی در ابتدای کتاب هفت پیکر از دوستی یاد می‌کند که بر وی ایراد گرفته که چرا داستان مغان تازه کرده و سخن از زرتشت و زندخوانی رانده است:

یگانه دوستی بودم خدایی	به صد دل کرده با جان آشنایی
تعصب را کمر در بسته چون شیر	زده بر من سپر بر خصم شمشیر
در آمد سرگذشت از سر گرفته	عتابی سخت با من در گرفته...
در این روزه چو هستی پای برجای	به مردار استخوانی روزه مگشای
فریب بت پرستان بفکن از مشت	فسون خوانی مکن چون زند زردشت
در توحید زن کلاوازه داری	چرا رسم مغان را تازه داری
سخندانان دلت را مرده دانند	اگرچه زندخوانان زنده خوانند

همچنین در پایان کتاب از تعرض منکران و حسودان و نسبت کفر و زندقه دادن ایشان یاد می‌کند و به آن پاسخ می‌گوید و سخنان ایشان را مبنی بر این‌که وی در کبابش از ترسایان و آتشگاه‌ها سخن رانده است تا آیین ایشان را احیا کند، رد می‌کند و همه آن داستان‌ها را نمادها و نشان‌هایی می‌داند که به سوی توحید رهنمون می‌شوند:

بسا منکر که آمد تیغ در مشت	مرا زد تیغ و شمع خویش را کشت
...دری در ژرف دریایی نهاده	چراغی بر چلیپایی نهاده
تو در بردار و دریا را رها کن	چراغ قبله ترسا جدا کن
مبین کاتشگی را رهنمون است	عبارت بین که طلق اندود چون است
عروسی بکر بین با تخت و با تاج	سر و بن بسته در توحید و معراج

داستان پادشاهی و زندگی خسرو پرویز و بهرام گور دو پادشاه ساسانی، روایت اصلی دو داستان از پنج گنج نظامی است. دین رایج دوران ساسانی دین بهی بوده و به همین جهت نظامی بارها در این منظومه، به آیین مزدیسنا، موبدان و آتشگاه‌های آن اشاره کرده است.

شگرد نظامی در برخورد با تاریخ و شخصیت‌های تاریخی با فردوسی متفاوت است. آنچه فردوسی در باب پادشاهان دوره ساسانی آورده، سراسر بازگویی تاریخ آن دوره همراه با ذکر اندرزنامه‌ها و پندنامه‌هاست، اما نظامی داستان بهرام پنجم، یکی از پادشاهان این دوره را به نظم درمی‌آورد و با بیانی استعاری و رمزی، ضمن بازگویی بخشی از تاریخ شگفت ایران، داستانی می‌آفریند که دربردارنده میراث فرهنگ کهن ایران است. در داستان هفت پیکر یا هفت گنبد، وی داستان بهرام گور را نقل می‌کند، اما «بهرام گور نظامی فقط یک شاه زمینی نیست، بلکه قهرمانی به مفهوم سستی حماسه‌ها، یعنی، اغلب یک نیمه خدا یا در هر حال تجلی یک اصل الهی فعال با چهره انسان فانی شکوهمند است. ایاده نشان داده که گرایش اسطوره شناسی جهانی عبارت است از تبدیل پیچیدگی چندگانه بازیگران تاریخ به بزرگ نمونه‌های کردار قهرمانانه که به کمک افسانه‌ها جنبه تقدس به خود می‌گیرند. فردوسی و پس از آن نظامی، از رهگذر تصویرهای گوناگون خود، از چهره خدای کهن ایرانی که زیر نقاب بهرام گور پنهان شده است پرده برمی‌دارند.» (بری، ۱۳۸۵: ۷۷).

در این مقاله به وجوه استفاده نمادین نظامی از برخی باورها و آیین‌های آیین زرتشت و مهر اشاره می‌شود. چهره افسانه‌ای بهرام در این دو آیین، گنبدها و آتشگاه‌های زرتشتیان و مهریان، رمزپردازی عدد هفت (که یکی از جلوه‌های سمبولیک آن در هفت کشور است)، همچنین سلوک بهرام در هفت گنبد (که به نوعی یادآور هفت مرحله‌ای است که سالک در آیین مهری طی می‌کند)، را شاید بتوان نمونه‌هایی از این برداشت‌های هنرمندانه تلقی کرد. معماری گنبدها و رنگ پردازی آن می‌تواند برداشتی از طرز معماری و نقاشی مهرابه‌های آیین مهری باشد و همچنین چهره زیبای هفت عروس را شاید بتوان با چهره هفت امشاسپند آیین زرتشتی و هفت نگاره سیارات در گنبدهای مهری یکی گرفت.

پیش از این محمد معین کتابی با عنوان *مزدیسنا و ادب پارسی* منتشر کرده که در باب تأثیر آیین زرتشتی در ادب پارسی است. در این کتاب به برخی تأثیرهای این آیین در ادب فارسی اشاره رفته است. آنچه استاد فقید درباره تأثیر آیین بهی بر منظومه هفت پیکر آورده بسیار ناچیز است. از آن زمان تا کنون بحث در این باب مسکوت مانده است. کیوان نجم آبادی نیز در تحقیق کوتاهی با نام «هفت پیکر نظامی و مهر آیینی» به همسانی دو ایزد مهر و بهرام در فرهنگ مزدیسنا و تداوم آن در نقش‌هایی از مهر که در پرستشگاه‌های مهر آیینی در اروپا باقی مانده است و احتمال شباهت بهرام نظامی و ایزد مهر اشاره می‌کند،

اما از بررسی نشانه‌های مهرآیینی در هفت پیکر غفلت کرده است؛ موضوعی که در این جستار بدان پرداخته شده است.

۱- تأثیر آیین زرتشتی و نمادهای آن بر آفرینش هفت پیکر

۱-۱- چهره افسانه‌ای بهرام از خلال تاریخ و اسطوره‌ها

۱-۱-۱- بهرام در آیین زرتشت

شاید بتوانیم بگوییم یکی از پرکاربردترین نام‌های آیینی دین زرتشت بهرام است. بهرام نام یکی از آتشکده‌های دوره ساسانی است. همچنین بهرام نام پر اهمیت ترین آتش‌های زرتشتی نیز هست؛ پس بهرام هم نام آتش و هم آتشکده زرتشتیان است. بخشی از *اوستا* "بهرام یشت" نام دارد که نیایش بهرام یکی از خدایان آریایی است. بهرام یا ورثرغنه نام یکی از خدایان آیین مهری هم هست که در *اوستا* ستایش می‌شود و پس از این در بخش آیین مهری از او سخن خواهد رفت.

۱-۱-۲- آتشکده آذرگشسب

آذرگشسب یکی از بزرگ ترین آتشگاه‌های ایرانیان در ولایت آذربایجان بود (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۴۲). چون در روزگاران کهن رسم بر این بود که پادشاهان پیش از آن که به میدان جنگ بروند از برای درخواست پیروزی و کامیابی به آذرگشسب می‌رفتند، بهرام گور هم پیش از آنکه به نبرد خاقان درآید، با سران و بزرگان ایران به آذربایجان رفت و در آذرگشسب به نماز و ستایش ایستاد و پس از شکست خاقان، زر و گوهر فراوان به آذرگشسب بخشید و همسر خاقان را به خادمی آن آتشکده منسوب کرد. " (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۴۲) آن‌چنان که فردوسی گفته:

بفرمود تا تاج خاقان چین	به پیش آورد موبد پاکدین
گهرها که بود اندر آن آزده	بکندند و دیوار آتشکده
به زر و به گوهر بیاراستند	سر تخت آذر بیاراستند

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۶ و ۷، ۳۹۷)

نام بهرام با آتشکده‌ها و آتش مقدس زرتشتیان گره خورده است. تمام منابع تاریخی از احترام و بخشش بهرام نسبت به آتشکده‌ها یاد کرده اند (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۴۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۲/۲-۶۲۳؛ ثعالی، ۱۳۸۵: ۲۶۶-۲۶۷). بهرام گور بهرام پنجم، پادشاه ایران یکی از محافظان آتش بزرگ و حمایت کنندگان آتشگاه‌ها بوده است. در بخشی از هفت پیکر می‌خوانیم که پس از حمله نخست خاقان چین به ایران، بهرام ستایشگرائش را با بخششی درخور می‌نوازد و هزار شتر هم وقف آتشکده می‌کند.

شاه فرهنگ دان شعر شناس	بیش از آن دادشان که بود قیاس
کرد از آن گنج و آن غنیمت پر	وقف آتشکده هزار شتر
در به دامن فشانند و زر به کلاه	بر سر موبدان آتشگاه
داد چندان زر از خزانه خویش	که به گیتی نماند کس درویش

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۷)

در داستان هفت پیکر نظامی هم، بهرام در واپسین روزهای زندگانی اش هفت گنبد افسانه‌ای خود را رها، و آن را وقف آتشگاه می‌کند:

هفت گنبد بخواند موبد زاد	هفت گنبد به هفت موبد داد
درزد آتش به هر یکی ناگاه	معنی آن شد که کردش آتشگاه

(همان: ۳۴۹)

۱-۳- آتش بهرام یا آتشکده بهرام^(۵)

آتش بهرام که در آیین زرتشتی به منزله کلیسای جامع عیسویان است، یکی از هفت آتشکده ایران در زمان ساسانیان و سخت مورد توجه بوده است (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۳۳). آتش ورهران (بهرام) مقدس ترین آتشی است که زرتشتیان برمی افروختند و احترام ویژه‌ای برای آن قائل بودند. وارنر می‌نویسد آتش ورهران شامل ترکیبی از پانزده یا شانزده نوع آتش مخصوص است که اغلب آنها به صنوف فلزکاری و همچنین به پیشه‌ها یا حرفه‌های پست مربوط اند. ایزد آتش نقش مهمی در میان ایزدان دارد. این ورثرغنه یا بهرام، ایزد حامی آتش بهرام است^(۶) (وارنر، ۱۳۸۶: ۲۵۷).

آتشکده‌ها بنا بر اهمیت نوع آتشی که در آن است، به سه دسته تقسیم می‌شوند: آتش بهرام، آدران و دادگاه. برای تأسیس آتش بهرام (در زبان پهلوی آتخش وهرام) شانزده آتش گوناگون مانند آتش خانگی و

آتش صنعتگران و غیره گردآوری می‌شود و در طی دعاخوانی‌های متعدد و مراسم دینی دقیق و طولانی «تطهیر» و «تقدیس» می‌گردد. پس از این مراسم، آتش مقدس را با تشریفات دینی خاص در اتاق مخصوص در آتشکده در زیر قبه برجای خود می‌نهند یا اصطلاحاً بر تخت می‌نشانند. پس از آن فقط موبدانی که دارای شرایط و درجات خاص دینی باشند، می‌توانند برای خدمتگزاری به آن اتاق (گنبد) داخل شوند. آتشکده‌ای که این گونه آتش در آن جای دارد، به ویژه آتشکده بهرام یا آتش بهرام (ایزد پیروزی در نزد ایرانیان قدیم) نامیده می‌شود. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۵؛ ۱۳۵) گیمن هم می‌نویسد: «با آتش بهرام که در آتشکده‌های طراز اول ابقا می‌شود، مانند پادشاه رفتار می‌شود. تاجی بر فراز آن آویزان است. چندین متن پهلوی آن را پادشاه آتش‌ها می‌نامند» (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۱۴). به نظر می‌رسد روایت نظامی در هفت پیکر که مبنی بر آن بهرام گور هفت گنبد را به هفت آتشکده بدل می‌کند و آن را به موبدان هفتگانه می‌سپارد، برگرفته از این مراسم باشد.

۱-۱-۴- بهرام یشت عنوان بخشی در اوستا، یشت چهاردهم

در یکی از قسمت‌های اوستا نام بهرام ستایش می‌شود. بهرام یشت از یشت‌های کهن و درجه یک است که در ستایش خدای مهری (بهرام) سروده شده است. نام بهرام در اوستا به شکل «ورثر+غن» Verthra- Ghana «آمده است که Verethra به معنی حمله و یورش و Ghan به معنی زنده، شکننده یا کشنده آمده و به طور کلی ایزد فتح و پیروزی است. بیستمین روز هر ماه به نام این ایزد بزرگ نامزد است. بهرام چون دیگر خدایان آریایی دارای یشت است. زرتشت چون یشت‌های دیگر، در آغاز ورثرغنه را می‌ستاید و بهرام نیز به زرتشت چشمه تخم‌ها، زور بازو، تندرستی، ماندگاری و تیزچشمی می‌بخشد (رضی، ۱۳۶۳: ۳۰۷-۳۰۶). بهرام ایزدی است که می‌تواند به پیکر ورزا، اسب سپید، شتر، گراز، جوانی زیبا اندام، پرنده، قوچ، بز وحشی و جنگاور (که همه نماد قدرت جنگی و توان جنسی است) درآید.

۱-۱-۵- بهرام ورجاوند

از دیگر بهرام‌های آیین مزدیسنا بهرام ورجاوند است. "در عهد هوشیدر، بنا بر اعتقاد پیروان مزدیسنا، پادشاهی دادگر از نژاد کیان، به نام بهرام و ملقب به ورجاوند (بلندپایه، دارای فره) به سرکار خواهد آمد که

جنگاوران و دلیران بدو خواهند پیوست. او با نیروی کافی به میدان می‌آید و چندان مرد از پای درمی‌آورد که در برابر هزاران زن یک مرد بیش نماند. وی در دادگستری هوشیدر را یاری خواهد کرد." (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۳۴) «وی نمادی از ایزد بهرام است که به صورت شاهی، سوار بر پیل آراسته‌ای، برای یاری ایرانیان در برابر بدخواهان و دشمنان، از کابل یا از هندوستان می‌آید.» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۷۶). بعید نیست هنگامی که نظامی به جاوید ساختن چهره بهرام می‌پرداخت و او را همچون شخصیتی پیامبرگونه به تعالی و معراج می‌برد، به خاطره بهرام ورجاوند و نجات بخشی وی نیز نظر داشت. انجام کار بهرام در روایت‌های تاریخی چنین است که به درون چاهی می‌افتد و دیگر هیچ‌کس او را نمی‌یابد. (رک: بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۵۲).

در هفت پیکر هم بهرام گور در پایان داستان نمی‌میرد، بلکه همچون دودی از فراز غار برمی‌خیزد و به آسمان‌ها می‌پیوندد. گویی مرحله عروج نهایی را سپری می‌کند. در حقیقت همان‌طور که درباره مردان مقدس آمده است که نمی‌میرند، بلکه مدت زمانی نامعلوم جسم خود را ترک می‌کنند تا دوباره در هیأتی تازه برای نجات بشر قیام کنند، نظامی هم تلاش می‌کند تا بهرام را در زمره جاویدانان درآورد.

۱-۲- هفت گنبد بهرام و هفت آتشگاه زرتشتی

کاربرد واژه گنبد به معنی آتشگاه

دهخدا در لغتنامه برای محراب معانی گوناگون آورده است. یکی از آنها کاخ، محل نشستن پادشاهان و بزرگان و یکی دیگر از معانی آن آتشدان است. همچنین از قاموس کتاب مقدس نقل شده که محراب بر محل مقدس و هیکل دلالت دارد. دهخدا معنی مجازی گنبد را هم کلیسا و دیر و محراب آورده است و با بیتی از نظامی که در خسرو و شیرین آمده به این معنی اشاره دارد:

میان دربست شیرین پیش موبد به فراشی درون آمد به گنبد

بیتی از دقیقی که دهخدا نقل کرده (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل گنبد) دلیلی دیگر بر معنای گنبد به معنی دیر و

محل عبادت موبدان و یا آتشگاه است:

پراکنده گرد جهان موبدان نهاد از بر آذران گنبدان^(۷)

محمد معین در کتاب *مزدیسنا و ادب فارسی* به این نکته اشاره می‌کند که گنبد آذر به معنی آتشکده است. دقیقی گوید:

سوی گنبد آذر آرید روی به فرمان پیغمبر راستگوی

(معین، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۹۴)

یکی از معانی گنبد به یقین آتشکده بوده است.^(۸) «پارسیان هفت آتشکده معتبر به عدد هفت کوکب سیار داشته اند و نام‌های آنها بدین قرار بوده است: آذر مهر، آذر نوش، آذر بهرام، آذر آیین، آذرخرین، آذربرزین، آذرزدشت» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۳). هفت گنبد در اندیشه نظامی تلفیقی از معنای این واژه به معنی کاخ و قصر با مفهوم روحانی آن به معنی دیر و آتشکده است. در پایان داستان بهرام گور هم بهرام هفت کاخ خود را به هفت موبد می‌سپارد تا در آنجا آتشگاه برقرار کنند:

هفت گنبد بر آسمان بگذاشت	او ره گنبد دیگر برداشت
گنبدی کز فنا نگرود پست	تا قیامت بر او بخشید مست
هفت گنبد بخواند موبد زاد	هفت گنبد به هفت موبد داد
درزد آتش به هر یکی ناگاه	معنی آن شد که کردش آتشگاه

(نظامی، ۱۳۳۳: ۳۴۹)

گنبد یکی از واژه‌های پر بسامد هفت پیکر است. شیده شاگرد سمنار گنبدسرای بهشتی برای بهرام فراهم می‌آورد. حضور سمنار و شیده، دو معمار برجسته دوران بهرام و ذکر داستان آنها در روایت نظامی بر جنبه‌های هنری اثر می‌افزاید. معماری و نقاشی دو هنری هستند که در منظومه نظامی کاربرد دارند و بخشی از داستان وابسته به آنهاست. ایده هفت گنبد را ظاهراً نظامی از آتشکده‌ها و مهرابه‌های دوران خود گرفته است. موازنه‌ای که نظامی بین هفت قصر هفت عروس با هفت آتشکده برقرار می‌کند، جالب است. گویی بهرام عروسان خود را در محلی چون آتشکده جای می‌دهد، زیرا در پایان گذر نمادین خود از هفت گنبد می‌بینیم که این قصرها را به موبدان می‌سپرد تا به عنوان آتشکده از آن استفاده کنند.

۱-۳- امشاسپندان و هفت عروس هفت گنبد

در آیین زرتشتیان مهم ترین درجات پس از اهورامزدا از آن امشاسپندان است. به نظر می‌رسد نظامی هم در صداست تا داستان هفت زیبارو را با نام امشاسپندان پیوند زند. ورمازرن می‌نویسد که «در بخش‌های متأخرتر اوستا اطلاعات مربوط به ستاره شناسی جابه جا یافت می‌شود و بر اساس این داده هاست که می‌دانیم امشاسپندان هفتگانه که در حکم دستیاران اورمزد هستند، همانند هفت سیاره قلمداد شده‌اند.» (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

همان‌طور که این دختران متعلق به یک ستاره و روزی از هفته هستند، امشاسپندان نیز هر کدام متعلق به روزی خاص هستند و نام یکی از دوازده ماه شمسی بر آنان است. در تحلیلی روانکاوانه هم می‌توان به این نظر رسید که هفت دختر جلوه‌های گوناگون هویت بهرام در طی مراحل گذار در یافتن خویشتن خویش هستند:

نقش این نامه را چو زند مجوس	جلوه زان داده ام به هفت عروس
تا عروسان چرخ اگر یک راه	در عروسان من کنند نگاه
از هم آرایش و همکاری	هر یکی را یکی کند یاری

اورمزد نخست امشاسپندان^(۹) را می‌آفریند. امشاسپندان جلوه‌های اورمزد بشمار می‌آیند و هر کدام از آنها دشمن مستقیمی در میان دیوان دارند. تعداد اصلی امشاسپندان شش است، در حالی که معمولاً از هفت امشاسپند سخن به میان می‌آید. این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که در متن‌های متأخر، ایزد سروش را یکی از امشاسپندان به حساب می‌آورند و تعداد آنها را به هفت می‌رسانند. گروهی نیز خود اورمزد را به عنوان هفتمین امشاسپند در راس آنها قرار می‌دهند و برخی معتقد به آفرینش سپندمینو به عنوان نخستین امشاسپند هستند. گاهی نیز ایزد بهرام را در زمره امشاسپندان آورده‌اند. (آموزگار، ۱۳۸۹: ۶۳) در تقویم زرتشتی شش روز از روزهای ماه و شش ماه از دوازده ماه سال به نام هر کدام از شش امشاسپند نامگذاری شده است:

- ۱- بهمن: روز دوم - ماه یازدهم
- ۲- اردیبهشت: روز سوم - ماه دوم
- ۳- شهریور: روز چهارم - ماه ششم
- ۴- سپندارمذ اسفند: روز پنجم - ماه دوازدهم
- ۵- خرداد: روز ششم - ماه سوم
- ۶- مرداد: روز هفتم - ماه پنجم

۲- آیین مهر و هفت پیکر نظامی

مهرپرستی یا میترایسم (Mithraism) آیین پرستش مهر، یکی از خدایان هند و اروپایی ست که در آسیای صغیر شکل خاص و سرّی به خود گرفت و از آنجا به روم و اروپا رفت (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۵). مهرپرستی از همان آغاز آیینی برای گروه‌ها و دسته‌هایی کوچک بود و معابد آنها عموماً در غارها وجود داشت. درون معبد راهرویی بود که در دو سوی آن سکوهایی برای نشستن مهرپرستان بنا شده بود. در انتهای راهرو محراب مهر بود که نقش مهر را در حال کشتن گاو نشان می‌داد و در دو سوی آن، نقش دو مشعلدار دیده می‌شد. ظاهراً مهر تابع اهورامزدا و زروان بوده و خود به عنوان آفریننده و واسطه میان انسان و خدایان پرستش می‌شده است. مهریان روز هفتم هفته را مقدس می‌شمردند. بیست و پنجم دسامبر روز تولد خورشید شکست ناپذیر و روز تولد مهر از سنگ بود. مهرپرستان دارای هفت درجه یا مرتبه بودند که ظاهراً از سیارات هفتگانه گرفته شده بود (همان: ۷-۸).

فرانتس کومن^۱ بلژیکی، که یکی از برجسته‌ترین محققان آیین مهری است، خاستگاه این آیین را ایران می‌داند. کومن در جرگه نخستین پژوهشگرانی است که آیین مهر را به جهانیان معرفی کرد و درباره نشانه و نمادهای آن سخن گفت.^(۱۰) اما نظریات کومن، و پس از وی ورمازرن^۲ که اغلب پژوهشگران وطنی نیز آن را به عنوان نظریه غالب پذیرفته‌اند مورد اعتراض و نقد برخی پژوهشگران غربی واقع شد. از آن جمله دیوید اولانسی است که نظریات کومن را در باب خاستگاه ایرانی آن مورد تردید قرار داده است. (اولانسی، ۱۳۸۰: ۳۸)^(۱۱)

۲-۱- بهرام یا مهر

«در آمیختگی خصایص ایزدان و پهلوانان و نیز انتقال ویژگی‌های یک شخصیت اسطوره‌ای پیش نمونه به چند تن از پهلوانان را نباید فراموش کرد. این امر به ویژه پس از اصلاحات زرتشت صدق می‌نماید، چون یکی از نتایج اصلاحات وی آن بود که برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ای-دینی نقش خود را از

۱- Franz Cumont

۲- Morten Vermaseren

دست دادند و نقش آنان به دیگران واگذار گردید.» (مختاریان، ۱۳۸۹: ۱۵۲) همانطور که در بخش پیشین آمد، بهرام نام یکی از خدایان کهن آریاییان است که ذکر او در اوستا و یشت‌ها آمده است، ورثرغنه. ورثرغنه به معنی فاتح ازدهاست. و بهرام در داستان‌های فردوسی و نظامی با ازدها می‌جنگد و بر او پیروز می‌شود. «پژوهش‌های مربوط به ورثرغنه، خدای ایران باستان، توسط ایران شناسان و هندشناسان، به خواننده نظامی امکان می‌دهد تا برداشتی کلی از رمزپردازی غنی ناگفته و انسجام دینی ژرف خدای فاتح ازدها را زیر نقاب‌های گوناگونش به اثبات برساند. بهرام مورد پرستش ایرانیان ساسانی یا در واقع پیش نمونه اش، ورثرغنه اوستا و ایندرا و داهما موسوم به ایندرا و ترهان ایندرا کشنده ازدها، خدایی یگانه هستند.» (بری، ۱۳۸۵: ۸۸).

بهرام جلوه‌های دهگانه‌ای دارد. وی در یکی از جلوه‌های خود، یعنی گراز پیشاپیش میترا حرکت می‌کند و همراه اوست. بهرام ایزد جنگاوری، جلوی گردونه مهر نمادی از نیروی پیشتاز و پیروزی است.^(۱۲) همراهی مهر و بهرام در آیین مهری به همین جا ختم نمی‌شود. آنچه گفتیم برگرفته از مهریشت است؛ بند هفتاد (رضی، ۱۳۳۳: ۳۰۶). در اوستا بند چهارده یشت هم مختص بهرام است.

مطالعه تطبیقی تصویر بهرام در هفت پیکر و میترا در آیین مهری نشان از نوعی اختلاط و یا آمیختگی تصویر بهرام گور نظامی با خویشکاری‌های میترا دارد. شباهت فوق العاده‌ای بین تصویرهای میترا در سنگ نگاره‌های ایرانی و رومی و کارکرد شخصیتی بهرام در هفت پیکر موجود است. لباس بهرام سرخرنگ است؛ چون منسوب به ستاره مریخ است. کلاه و بالاپوش میترا هم در تمامی تصویرها سرخرنگ است (مقدم، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹). «مهر سوار اسب با نیزه در نگارگری کوه خواجه در سیستان نیز دیده می‌شود. در بیشتر تصویرهایی که از مهر بازمانده او را در حال تیراندازی و شکار نشان داده‌اند. صحنه‌هایی که در آنها مهر سوار اسب است یا به شکار می‌پردازد نه تنها در پرستشگاه‌های مهری و بازمانده‌های پراکنده‌های مهری دیده می‌شود، بلکه در نقش‌های برجسته روی گورها نیز کنده شده است.» (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

معراج بهرام و میترا نیز به یکدیگر شبیه است. روایت‌هایی که از انجام زندگی مهر در دست نشان می‌دهد که مهر با گردونه خورشید به آسمان می‌رود (مقدم، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۱). بهرام نیز در پایان کار وارد غاری می‌شود و هیچکس خبری از او باز نمی‌یابد. فقط تمامی همراهانش شاهد هستند که دودی از دهانه

غار به بالامی رود که نشانه عروج روح بهرام است (نظامی، ۱۳۶۳: ۳۵۱). از این نظر بهرام با سوشیانت و یا منجیان ادیان دیگر شباهت دارد. میثمی در بخشی از کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند.^(۱۳) یاحقی و بامشکی نیز این بخش از اسطوره زندگی بهرام را شبیه انجام کار کیخسرو و خضر و سوشیانت دانسته‌اند. تمامی این شخصیت‌ها با ورود به غار به تولدی دوباره می‌رسند و روزی دوباره برای نجات بشریت قیام خواهند کرد (یاحقی و بامشکی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۷).

۲-۲- عدد هفت در آیین مهری

باید گفت، قدرت بسیار عدد هفت و کارکرد نمادین آن در آیین‌های مهری و مانوی و زرتشتی و مسیحی و اسلامی ابزار مهم دیگر نظامی در رمزپردازی هفت پیکر بوده است. هفت عدد مقدس آیین‌های بشری است. محمد معین در تحلیل هفت پیکر بحث مستوفایی در باب عدد هفت داشته است. به همین جهت خوانندگان را در باب سمبول عدد هفت به دیگر مراجع ارجاع می‌دهیم.^(۱۴)

نظامی از نظریه کیهان‌شناسی کهن در نظم داستان‌های هفت پیکر سود برده است. مراحل رشد و کمال بهرام در هفت پیکر با گذر از هفت گنبد جادویی و دیدار با هفت شاهدخت جریان می‌یابد. آنچه در اثر نظامی روشن است، اینکه هفت سیاره نقش فعالی در این روند داشته‌اند.

اسماعیل پور به باورها و اعتقادات گنوسی^(۱۵) در باره تأثیر ستارگان بر سرنوشت آدمیان و اهمیت گذر از هفت مرحله در آیین گنوسی اشاره دارد. وی در این باب می‌نویسد: «در سده‌های میانه، آیین گنوسی به گونه‌ای پنهانی در مسیحیت، آیین یهود و اسلام وجود داشت و گنوسیان در جامه فرقه‌های بدعت‌گذار به حیات خویش ادامه دادند. جنبش‌های درویشی، فرقه‌های ریاضت کش و گیاه خوار در آیین اسلام و مسیح، بیش تر متأثر از آیین گنوسی و بازمانده جنبش‌های گنوسی صدر مسیحیت‌اند.» (اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۱۹۵).

اولانسی از پژوهشگران میتراییسم هم دانش ستاره‌شناسی را یکی از پایه‌های راستین آیین میتراییسم می‌داند: «آموزه‌های میترایستی به شدت با نجوم و ستاره‌شناسی درآمیخته است. در باور میترایستان، روح انسان علوی است و از فلک اعلی که آسمان هشتم و جایگاه میتراست با گذشتن از هفت سپهر سیارات یا

اختران آسمانی که هر یک جایگاه خدایی ویژه است، با گذشتن از هفت سپهر یا اختران آسمانی که هر یک جایگاه خدایی ویژه است، به زمین هبوط کرده است. در نتیجه فرد مومن وظیفه خود می‌داند که با به انجام رسانیدن هفت مقام^(۱۶)، روحش را نجات داده و دوباره با میترا وحدت یابد. تحول و تکامل تدریجی مسبوق و منوط به خدایی است که در آن مقام جای دارد. از این رو این درجات را به صورت نردبانی با هفت پله نمایش می‌دادند که هر یک واجد نشانه‌هایی از عناصر و اشیا بود.» (اولانسی، ۱۳۸۰: ۲۲). در آیین مهر، هفت سیاره قداست ویژه‌ای دارند. این سیارات ایزدانی بودند با نیروی بسیار و مؤثر در سرنوشت جهان هستی و انسان. چنین باورهایی سبب شده بود که هر یک از این سیارات دارای صفات و مشخصاتی مخصوص به خود باشند. مهربان باور داشتند که روان هر فردی که از آسمان سرازیر می‌شود تا در جسمی جایگزین گردد، ویژگی یکی از سیارات را به خود می‌گیرد و هنگام مرگ نیز روح انسان از این هفت سیاره می‌گذشت تا به تدریج کاملاً سبک‌بار شده و به خورشید ملحق شود؛ یعنی به جاودانگی برسد.^(۱۷)

هریک از مراحل سلوک در آیین مهری نامی داشت و در طی مسیر کمال هر یک از این پله‌ها، از معنی و مفهوم ویژه‌ای برخوردار بود. عدد هفت از عناصر مقدس در آیین مهر هستند. هفتگانه بودن در اجزای دین مهر از اصول مهم بوده است. «مهربان ایران دارای هفت مرحله سلوک بودند که هر یک از این مراحل نمایانگر یکی از فلک‌های هفتگانه بوده است. به اعتقاد مهرپرستان بعد از این آسمان هفت طبقه، یک طبقه دیگر نیز وجود دارد که جایگاه نور محض و روشنایی است. ارواح پس از گذشتن از هفت آسمان شایستگی می‌یابند که بی‌مانع به آسمان هشتم که جایگاه نور و روشنایی بی‌پایان است، برسند.» (ملک زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۴). شباهت فوق العاده تصویری که بهرام در اتاق اسرار آمیز کاخ خورنق مشاهده می‌کند (نقش هفت شاهدخت که گرداگرد چهره بهرام قرار گرفته است) با نقش‌هایی که بر سقف مهرابه‌های میتراپی و وجود دارد (هفت سیاره که در شکلی حلقوی مهر را در میان دارند) نشان از هنرمندی نظامی در استفاده از هنر معماری و نقاشی مهرپرستان و آیین‌های دیگر ایشان در هفت پیکر دارد.

۲-۳- ازدواج جادویی

ازدواج مقدس^۱ ازدواجی بین خدا و خدایانوست. در *دائرةالمعارف دین آمده* است که این واژه ریشه یونانی دارد و به صورت اصطلاحی در اساطیر به معنی اتحاد میان خدا و خدایانو و یا موجودی الهی و انسان و گاه به طور خاص وحدت بین شاه و الهه است. این واژه کاربرد گسترده‌ای در مفهوم پادشاهی در خاور نزدیک دارد. اساس رمزگرایی آن هم اتحاد زن و مرد است. یکی کردن و یکی دانستن دو وجه متضاد چون شرق و غرب، زمین و آسمان و.... قدیم ترین نمونه آیینی آن را داستان سومری ازدواج اینانا با دموزی می‌دانند. اینانا خدای آسمانی، الهه برکت و زاینده‌گی با دموزی که خدای شبانی است، ازدواج می‌کند تا باروری و پرثمری محصول تضمین شود^(۱۸) (الیاده، ۲۰۰۵: ۳۹۷/۶ - ۳۹۸۲).

در تصویر بطلمیوسی که زمین در مرکز جهان قرار دارد، دو سیاره مریخ و زهره در دو طرف خورشید قرار دارند و به یکدیگر نزدیک هستند. بوركهارت آن دو را دو دلدادۀ اساطیری نامیده است (بوركهارت، ۱۳۸۷: ۹۲)، زیرا طبیعت مریخ مردانه است و مبارزه و جنگاوری از صفات اوست، در حالی که سیاره زهره را ستاره‌ای زنانه تصور کرده اند که سراپا شور و عشق و دلدادگی است. در کیمیاگری، ستاره زهره با نشانه ♀ و مریخ با نشانه ♂ مشخص شده اند. زهره متعلق به فلز مس است و علامت آن خورشیدی است که صلیبی را در زیر دارد و علامت مریخ که فلز مربوط به آن آهن است، خورشیدی است که صلیبی را در بالا دارد. وقتی این دو ستاره یکی می‌شوند تعادل و کمال به جان بازمی‌گردد.

یونگ در آخرین کتابش با عنوان *Mysterium coniunctionis* که به فارسی "راز پیوند" ترجمه شده است، می‌نویسد: «کیمیاگران از وحدت طبایع سخن می‌گفتند. یکی شدن آلیاژ آهن و مس یا سولفور و جیوه، که البته منظورشان نمادین بود. آهن مریخ بود و مس ونوس (زهره) و ترکیب شان در عین حال رابطه‌ای عاشقانه محسوب می‌شد. وحدت طبایعی که یکدیگر را در آغوش می‌گیرند جسمانی و عینی نبود، چه آنها طبایع آسمانی بودند که به امر الهی تکثیر می‌شدند.» (یونگ، ۱۳۸۱: ۴۲۷).

مریخ با رنگ سرخ خود در هیأت شاه متجسم می‌شود که سرخ پوش است و زهره با پوششی سفید رنگ. در داستان هفت پیکر نظامی هم بهرام پس از گذر از هفت مرحله خودشناسی در هفت گنبد در

۱- Hieros Gamos

آخرین روز که روز جمعه است، مهمان دختر پادشاه ایران است. رنگ این گنبد سپید است و دختر سپیدپوش نمودی از زهره است، که متعلق به این گنبد و شاهزاده ایران است. در این آخرین گنبد بهرام که مهمان شاهدخت ایرانی است، شنونده داستان جوان زیبارو و پرهیزگاری می‌شود که سرانجام با زیباترین دختران ازدواج می‌کند. گویی خود داستان در پایان هفت افسانه هفت گنبد رمزی است از ازدواجی مقدس که پادشاه (بهرام) با شاهدخت ایرانی در این گنبد انجام داده که نوعی نکاح کیمیاوی نیز هست. در این مرحله بهرام من اصیل خود را از دریچه این ازدواج درمی‌یابد. در حقیقت این ازدواج نوعی ادغام نیروهای ناخودآگاه جان با خودآگاهی من جزوی است.

مهرپرستان معتقد بودند که روح انسانی می‌تواند از سیارات هفتگانه عبور کند و همین‌طور می‌پنداشتند که ایزدان باد قادر به تسهیل یا ممانعت از این عبور و انتقال هستند. عقاید نجومی مهری‌ها در عقاید مربوط به عالم علوی آنان سخت مؤثر بوده است (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۱۹۷). پله دوم صعود در آیین مهری، عروس یا همسر بود که کنایه از ازدواج عرفانی با میتراس است. خدای حامی او ونوس یا زهره، عنصر مربوط به او آب و نمادهای همراهش چراغ و مشعل است (اولانسی، ۱۳۸۰: ۲۲). شاید انتساب بهرام به سیاره بهرام (مریخ) یکی دیگر از دلایلی است که نظامی داستان بهرام را برای به نظم کشیدن برمی‌گزیند. مریخ ستاره جنگ و مبارزه و دلآوری است و نظامی از این همنامی به قدر کافی در داستان سود می‌جوید. بهرام پادشاهی است که منسوب به مریخ است؛ سرخ پوش و آماده ازدواج با ونوس، شاه بانوی آسمان. بهرام پس از گذر از هفت خوان مهری در نهایت با ازدواجی جادویی با زهره به کمال انسان کامل نائل می‌شود و مرحله نخست خودشناسی را به پایان می‌رساند.

در عشق و ازدواج جادویی نقش زن بیدار کردن قهرمان آیینی است تا به سطوح تازه‌ای از آگاهی دست یابد. هفت پیکر نیز بر پایه همین عشق و آمیزش جادویی استوار است و بهرام در پایان هر شب، در پایان راهی دراز سرشار از همدلی و همزبانی، با شاهزاده خانم‌هایی که در درون هر گنبد برای او قصه می‌گویند می‌آمیزد و یگانه می‌شود (یاوری، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

۲-۴- گنبد یا مهرابه‌های مهری

«گنبد را به پارسی آوه یا آبه گویند.» (کومن، ۱۳۸۶: ۳۱). «آوه یا آبه یا آوج به غار و جای گود می‌گویند مانند: سردابه، گرمابه و...» (رستم پور، ۱۳۸۲: ۱۰۹). کلمه مهرابه بعدها به صورت مهراب یا محراب نوشته شد. آبه یا آوه نزد پیروان مهر به معنای دیر به کار می‌رفته و با همین معنا به همراه این دین به اروپا رفته و در واژه Abbey انگلیسی بازمانده است.

«بزرگ‌ترین آتشکده مهرپرستان در منطقه شمال غربی ایران (آذربایجان) بوده که محل نگهداری آتش بغ (مهر) نامیده می‌شد.» (ملک زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۸). همچنین ارمنستان (همسایه آذربایجان) از جمله نواحی‌ای بود که در دوره اشکانیان یکی از مراکز مهم آیین مهر به شمار می‌آمد که تا نیمه نخست سده چهارم میلادی در آن سرزمین ادامه داشت (رستم پور، ۱۳۸۰: ۲۹). هم‌اکنون هم بقایایی از معابد مهری در این سرزمین موجود است که امروزه به عنوان کلیسا از آن یاد می‌شود. محمد مقدم که از پژوهشگران ایرانی این آیین است و به جمع‌آوری باقی‌مانده نشانه‌های این اندیشه پرداخته، خبر از کلیسایی بزرگ در ارمنستان می‌دهد به نام اچمیادزین که طرح گنبدهای مهری را دارد. همچنین در ناحیه‌ای به نام گارنی^۱ یکی از بزرگ‌ترین معابد مهری باقی مانده است.

مهر پرستان معمولاً پرستشگاه‌های خویش را که "مهرابه" نام داشت، درون غارها بر پا می‌داشتند^(۱۹) و در صورتی که دسترسی به غار نبود، حتی الامکان از ساختمان‌هایی شبیه به غار که در زیر زمین ساخته می‌شد و تاریکی بر آن سیطره داشت، استفاده می‌کردند؛ ساختمان‌هایی با سقف محدب و مزین به ستاره. این معابد در نزدیکی چشمه یا رودخانه‌ای بر پا می‌شد و طبق رسوم مهران، مومنان ابتدا خود را در آب شستشو می‌دادند و سپس به مهرابه وارد می‌شدند (ورمازن، ۱۳۸۷: ۴۵). سقف مهرابه مانند سقف غاری که در آن میترای گاو را کشته، نماد عالم است و مانند سقف غار که با بروج دوازده گانه زینت یافته بود، آرایشی از ستاره‌ها داشته است (گیمن، ۱۳۷۵: ۳۰۷-۳۰۸). ورمازن هم نظر گیمن را در این باب تأیید می‌کند. «اما غار نشانه گنبد آسمان است و به همین علت طاق پرستشگاه معمولاً محدب و مزین به ستاره است.» (همان: ۴۸). «در بسیاری از معابد مهری، دیوارها مزین به نقوشی هستند که اشخاص مختلف نذر

۱- Gami

آنها کرده اند. (ورمارزن، ۱۳۸۷: ۵۱). این همان تصویر اتاقی است که بهرام در آن تصاویر دختران هفت اقلیم را می بیند. اتاقی در بسته که روزنی به بیرون ندارد و سقف اتاق آراسته و نقش شده با هفت سیاره است. روی حاشیه نقش برجسته ای که در بولونیا یافته شده، سیارات هفتگانه دیده می شوند که ژوپیتر در مرکز آنها قرار گرفته و به همین مناسبت سبیدی بر سر دارد. روی این نقش برجسته سیارات هفتگانه به ترتیب روزهای هفته نقر گردیده اند (همان: ۱۹۱).

همچنین هر کدام از این سیارات را موکل یکی از روزهای هفته دانسته و هر روز هفته را به نام یکی از سیارات می نامیدند. سیارات عبارت بودند از:

کیوان - (زحل)، هرمزد - (مشتری)، بهرام - (مریخ)، مهر - (خورشید)، ناهید - (زهره)، تیر - (عطارد) و ماه.

روزهای هفته ایرانی عبارت بودند از:

شنبه: کیوان شید، یکشنبه: مهر شید، دوشنبه: مهشید، سه شنبه: بهرام شید، چهارشنبه: تیر شید، پنجشنبه: هرمزد شید و جمعه: ناهید شید. که البته شید همان خورشید است.

در دوره مهری رسم بوده که طاق نماها را به رنگ های مختلف آراسته کنند. هفت ستاره رونده (ماه، خور، بهرام، تیر، هرمزد، ناهید و کیوان) سرپرست هفت مرحله مهری و هفت روز هفته بودند. همه اینها می تواند نشان از این حقیقت داشته باشد که نظامی در آفرینش داستان هفت پیکر (هفت گنبد) که در آن گنبد های کاخ هر یک به رنگی آراسته بود و هر کدام با یک روز هفته و با یکی از ستارگان رونده بستگی داشت، از درون مایه ای مهری الهام گرفته باشد و هفت گنبد، در واقع یک مهربه بزرگ بوده است.

نتیجه گیری

نظامی با وجود اعتقاد محکمی که نسبت به دین اسلام داشته، در منظومه های خود از اشاره به برخی آیین های زرتشتی دریغ نکرده است؛ بخصوص که دو داستان از داستان های هفت پیکر اختصاص به خسرو و بهرام از پادشاهان ساسانی دارد که هر دو در زمره پاسداران این آیین به شمار می آمده اند. بهرام گور در هفت پیکر نظامی همچون شخصیت تاریخی اش پیوند دهنده و الفت دهنده ملت ها و ادیان است. بهرام گور به چند زبان سخن می گفت. عیسویان ایران را آزادی دینی بخشید و نسبت به

پیروان تمامی ادیان با احترام برخورد می‌کرد. نظامی که در همجواری با ارمنیان می‌زیست و با بازمانده‌های پیروان مزدیسنايي که هنوز در آن ایالت بودند، آشنایی داشته است، به آیینی جهانی و عرفانی می‌اندیشد که در شخصیت بهرام گور و جلوه‌های تاریخی - اسطوره‌ای وی جلوه گر می‌شود. از نظر نظامی، همه اقلیم‌ها و همه ادیان یکی هستند. همه به دور مرکزی می‌گردند که یکتا و واحد است. همان گونه که تصویر شاهزادگان هفت اقلیم بر گنبد کاخ خورنق گرداگرد تصویر بهرام نقش شده بود، در حالی که همگی نظاره‌گر وی بودند.

نظامی بهرام را از قالب پادشاهی تاریخی بیرون می‌آورد و نقشی اسطوره‌ای و نمادین به وی می‌بخشد. او از بهرام، اسطوره انسانی جستجوگر را می‌آفریند که در پی یافتن حقیقت وجود خود است و برای رسیدن به خویشتن خویش تلاش می‌کند. بهرام مراحل هفت گانه و یا خوان‌های هفت تایی را با رفتن از گنبدی به گنبد دیگر طی می‌کند و از زبان هفت شاهدخت مقیم هفت گنبد هر بار داستانی می‌شنود که در تربیت وی سخت مؤثر می‌افتد. طی مسیر گنبدها از سیاهی به سپیدی است. نخستین گنبد سیاه‌رنگ و متعلق به شاهدخت هند است. بهرام با درونی تاریک وارد نخستین گنبد می‌شود و با باطنی پاک و آینه وار از گنبد هفتم که گنبد سپید است، خارج می‌شود و با دختر پادشاه ایران که در این گنبد جای دارد، ازدواج می‌کند. در نهایت پس از این ازدواج جادویی بهرام که مرحله نخست تفرّد را به پایان رسانده است، دادگری پیشه می‌کند و جور و ستم را ریشه کن می‌کند. در کتاب‌های تاریخی هم از او و عدالت‌ورزی و رفتار دوستانه وی با تمامی ایرانیان سخن رفته است. پایان زندگی او هم در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. بهرام درون غاری فرو می‌رود و دیگر هیچ‌کس خبری از او نمی‌یابد. گویی او آخرین مرحله کمال را که یکی شدن و وحدت است با فرو رفتن در غار طی می‌کند. نظامی تلاش می‌کند تا چهره جاویدانی از بهرام ارائه دهد که نامیراست. زیرا مردان سپند آیین در ایران زمین نمی‌میرند، بلکه همانند کیخسرو زنده به مینو می‌روند. به این ترتیب وی چهره یک منجی را به بهرام می‌بخشد و به نوعی بهرام را منجی مردمان جهان می‌داند. گویی بهرام به نجات بخش آیین مزدایی تبدیل می‌شود؛ بهرام ورجاوند.

اطلاعات فراهم آمده از آیین‌های مهری و زرتشتی نشان می‌دهد که نظامی از وجود مهرابه‌ها و آتشکده‌های آذربایجان آگاهی داشته و احتمالاً آنها را دیده است و به خوبی در آفرینش هنرمندان هفت پیکر، از نمادها و آیین‌های مربوط به این آیین‌ها سود جسته است.

در هفت پیکر نقش و نقاشی از موتیف‌های رایج است. اهمیت نگارگری در این داستان تا آنجاست که رویای بهرام گور برای فتح هفت اقلیم در ازدواج با هفت دختر زیبارو که بر روی طاق نمای یکی از اتاق‌های قصر خورتق نقاشی شده، معنا می‌یابد.

یادداشت‌ها

- ۱- البته در مورد زادگاه زرتشت اختلاف نظر وجود دارد. در برخی منابع ایرانیویج با آذربایجان یکی دانسته شده و محل تولد زرتشت را آذربایجان دانسته‌اند. عده‌ای از پژوهشگران معتقدند زرتشت، زاده شهرهای شرقی و احتمالاً خوارزم باشد؛ زیرا زبان اوستا زبانی متعلق به شرق ایران بوده است. (رک: آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۴)
- ۲- صاحب معجم البلدان و بعضی دیگر گفته‌اند که از لفظ آذر به معنی آتش و بادگان یا بایگان به معنی حافظ و خازن آمده است و معنی مجموع آن حافظ‌النار یا حافظ بیت‌النار باشد. آتروبات یا آذربدآتش پناه و اتروبات مانسارسپندان نام موبدی وزیر شاهپور دوم و شارح اوستاست که تمام نام او «پسر قانون مقدس آتش پناه» معنی می‌دهد (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل آتروبات مانسارسپندان).
- ۳- دهخدا ذیل لغت باکو شرح مفصلی درباره این آتشکده آورده است. ظاهراً بنابر نظر دهخدا این شهر در اصل باکوان نامیده می‌شده است؛ یعنی شهر خدا و در این شهر آتشکده‌ها موجود بوده است. این آتشگاه‌ها را پادشاهان پیشین ارمنستان که مسیحی نبوده‌اند، بنیاد گذارده بودند و جایگاه خدایان کهن از مهر و ناهید بوده است. همچنین محمد امین ریاحی در مقدمه کتاب *نزهة المجالس*، تألیف شده در قرن هفتم هجری، درباره آتشکده آذرگشسب باکو نوشته است: آتش جاویدان، بازپسین آتشکده آن دیار در سوراخانی یا سوراخانه که سندی گویا از قدیم‌ترین کاربرد گاز طبیعی به دست ایرانیان بود با زیبایی و شکوه خاص خود تا آخرهای قرن نوزدهم در کنار پالایشگاه نفت باکو برپا و فروزان بود و پارسیان ایران و هند به زیارت آن می‌رفتند و جهانگردان اروپایی در سفرنامه‌های خود از آن معبد باستانی وصف‌هایی دقیق بر جای نهاده‌اند.
- ۴- راجر بک در کتاب خود به پرستش میترا در ناحیه آناتولی در مرزهای ایران و یونان اشاره می‌کند (رک: راجر بک، ۲۰۰۶: ۲۳۷).

۵- مایکل بری به نقل از دوشن گیلمن می‌نویسد که آتش بهرام برترین آتش‌های امپراطوری بوده که هرگز خاموش نمی‌شد تا موبدان بتوانند آتش معبدهای دیگر را با آن روشن کنند. این آتش شاه آتش‌ها نام می‌گیرد و همچون یک شاه محترم شمرده می‌شود (بری، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

۶- نکته مهمی که وارنر در این بخش از مقاله خود به آن اشاره می‌کند این است که ارمنی‌ها پیش از گرویدن به مسیحیت مزدآپرست بودند و در افسانه ارمنی واهاگن (Vahagn) نظیره داستان بهرام موجود است. واهاگن یا وپها- غنه، یعنی تیر انداز و موجد رعد و برق، ورث‌غنه، بهرام. واهاگن: واهاگن به خدای ازدهاکش معروف بود، زیرا او مارهایی را که سبب یا نماینده تاریکی بودند، می‌کشت. در سنن قدیم ارمنی، سرود باشکوهی درباره چگونگی متولد شدن واهاگن ضبط شده است: «آسمان از درد وضع حمل رنج می‌کشید؛ زمین و دریای ارغوان نیز همچنین بودند؛ نی سرخ را نیز در دریا زادن گرفته بود؛ از ساقه‌های نی دود بر آسمان می‌رفت؛ در میان شعله‌ها جوانی می‌دوید؛ او ریشی آتشین داشت و چشم‌هایش یک جفت خورشید بودند؛ این جوان واهاگن بود.» هنگامی که گریگور خلیفه بزرگ ارمنی از قیصریه مراجعت می‌کرد، شنید که معبد واهه واهیان (که خود از سه معبد تشکیل می‌شد) هنوز برجای است و ویران نشده است. پس فرمان داد تا با کلند بناهای معابد را ویران سازند. این بار دیوها (مغ‌ها) پایداری کرده و همگی تلف شدند. از معابد دیگر واهاگن یکی در مشرق کوه واراگ و دیگری در آغ باک صغیر بود (ایالت جنوب وان). از پهلوانی‌ها و شجاعت‌های واهاگن، یکی دزدیدن گاه‌های بارشام بوده است. این گاه‌ها بعداً در آسمان پراکنده شده کهکشانی را تشکیل دادند. پهلوانی دیگر او غلبه بر مارهای گمراه کننده است. واهاگن شکارچی و خود نیز خداوند شکار بود. این خدا در ایران برابر ورتراغنا است که صفات او را برای بهرام گور آورده اند. همین صفات در گرجستان برای واکستانگ گُراسلان پهلوان افسانه‌ای آورده شده است. واهاگن، چنان‌که نزد زردشتی‌ها، در میان آرامنه نیز نام بیست و هفتم هر ماه بود.

۷- نسرین علی اکبری و مهرداد حجازی که پژوهشی بسامان درباره گنبد داشته‌اند، به این معنی گنبد توجه نکرده‌اند (علی اکبری و حجازی، ۱۳۸۸: ۳۶).

۸- آتشکده ایچ در ۳۶ کیلومتری شهرستان استهبان واقع در استان فارس و در روستای کهن ایچ قرار دارد. این آتشکده در دره‌ای سرسبز به نام بدره قرار دارد که مربوط به دوره ساسانیان یا قبل از آن است که متاسفانه اطلاعات کاملی در مورد آن نداریم... بلندی آن ۲۰/۳ متر است و یک در ورودی دارد. سقف آن گنبدی شکل است که حوضچه‌ای در میان آن ساخته اند و به جرات می‌توان گفت که

از همه آتشکده‌هایی که تا اکنون دیده ام سالم تر است و دلیل آن هم مراقبت مردم خونگرم آن ناحیه است... آب چشمه‌ای از زیر آن می‌گذرد و باغ‌های اطراف آن جلوه‌ای خیره کننده دارد... مردم آن منطقه این آتشکده را گنبد می‌نامند.

۹- شش امشاسپندان عبارت‌اند از:

۱- وهمنه یا بهمن که مذکر است. به معنی اندیشه نیک و در طرف راست اهورامزدا می‌نشیند. موکل بر چارپایان سودمند است.

۲- شه وهیشته یا اردیبهشت که مذکر است: به معنی بهترین راستی. زیباترین امشاسپند و پاسبان راستی و حقیقت و پشتیبان آتش است.

۳- خشته و ویریشه شهریور که مذکر است: به معنی شهریار نیک که پشتیبان فلزات است.

۴- سپننه آرمیتی، سپندارمذ که مؤنث است: به معنی فروتنی و اخلاص که نگاهبان زمین است.

۵- هیوروات، خرداد که مؤنث است: به معنی رسایی و کمال که پشتیبان آب بوده است.

۶- امرات، امرداد که مؤنث است: به معنی بی‌مرگی و جاودانگی و موکل بر گیاهان بوده است.

(آموزگار، ۱۳۷۴، ۱۵ - ۱۷)

۱۰- در این باب رجوع کنید به (کومن، ۱۳۸۰؛ اولانسی، ۱۳۸۰؛ ورمازرن، ۱۳۸۷).

۱۱- آنچه از نظر تمامی پژوهشگران آیین میتراپی بدیهی به نظر می‌رسد این است که میتراس در روز ۲۵ دسامبر در کنار رودی و از دل سنگی زاده می‌شود عریان است و تنها کلاه فریجی اش را بر سر دارد. در یک دست مشعل و در دست دیگرش دشنه ای دیده می‌شود. گاهی به جای مشعل خوشه گندم یا انگور یا یک گوی به دست دارد و دست دیگرش بر منطقه البروج قرار می‌گیرد. از همان بدو تولد فرمانروای کیهان است و حادثه تولد او با نشانه‌ها و علایمی غیرعادی همانند تجلی نور همراه است. معمولاً چندچوپان در این هنگام حاضر هستند. پس از مدتی کلاغ که منادی سل، خدای خورشید است، پیام کشتن گاو را به میتراس می‌رساند. او با گاو درمی‌آویزد و سرانجام با سختی بسیار موفق می‌شود آن را دربند کرده و بر دوش گرفته و به سمت غاری بکشد تا این‌که بالاخره در غار گاو را با خنجری می‌کشد. از دم گاو خوشه گندم می‌روید و از خون او شراب پدید می‌آید (اولانسی، ۱۳۸۰: ۲۱). میترا گاو را در غار می‌کشد، کشتن گاو توسط میترا به عمل آفرینش تعبیر شده است. در حقیقت آفرینش جهان مادی زمانی شروع می‌شود که میترا گاو نر را می‌کشد. از بدن گاو

سبزی ها و گیاهان سودمند به وجود آمد و از مغز حرام او گندم و از خون آن رز روئیده شد. از نطفه گاو نیز همه حیوانات مفید پدید آمدند. کشتن گاو بنابه دستور خدایان بود و میترا علی‌رغم میل خود این حکم را به عهده گرفت. میترا گرچه از کشتن گاو غمگین است، او را می کشد، زیرا می داند که از مرگ گاو زندگی تازه‌ای خواهد بالید. به طور کلی در آیین میترا، گاو مظهر نیروی خرد و کلام پروردگار است. با ذبح گاو در واقع عالم وجود رهایی می یابد (رستم پور، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

۱۲- آنچه جالب است این که به باور برخی پژوهشگران وطنی چون محمد مقدم و ذبیح بهروز مهر شخصی بوده است که در بیست و پنج دسامبر سال ۲۷۲ پیش از میلاد از مادرش ناهید در میان یک تیره سکایی ایرانی در شرق ایران زاده می‌شود. تجسم بخشی به این خدای آیینی میترا البته در مهرابه‌ها و سنگ نگاره‌ها صورت گرفته است، اما این که او را فردی انسانی تصور کنند، ابداع تازه‌ای است. (رک: ۱۳۸۰: ۵۹ - ۶۰)

۱۳- میثمی این خویشکاری بهرام را با امام مهدی در آیین‌های شیعه و سنی و سوشیانت در آیین زرتشت مقایسه می‌کند. همچنین در آیین مهری ورشرغنه در رستاخیز منجی (میترا) را همراهی می‌کند. (Meisami, ۱۹۸۷, ۲۳۵)

۱۴- کتاب عدد هفت در هفت پیکر نظامی، همچنین مقاله «رنگ و عدد در هفت پیکر نظامی» جورج کرونتکف که توسط هاشم بناپور در سال ۱۳۸۴ در نشریه خیال فرهنگستان هنر منتشر شده است.

۱۵- مکتب گنوسی بر رهایی، رستگاری و آزادی استوار است. نجات و رهایی از اصول عمومی مذاهب گنوسی است که نتیجه طبیعی اعتقاد به اصل دوگانگی و دو مبدأ خیر و شر است. در آیین گنوسی روح برای نجات خود از زندان ماده در تلاش و تکاپوی دائم است. در مکاتب گنوسی، نجات قسمت علوی و روحانی از راه افلاک و سیارات و ستارگان صورت می‌گیرد. در مکتب گنوسی، آرخون‌ها یا حاکمانی در هفت فلک سیاره‌ای وجود دارند که مخالف آزادی روح از اسارت زمینی هستند و روح باید بر این آرخون‌ها فائق یابد.

۱۶- ۱- کلاغ؛ منسوب به عطارد (تیر یا مرکوری)؛ نماد: هوا و باد؛ ۲- همسر؛ منسوب به زهره (ناهید یا ونوس)؛ نماد: آب؛ ۳- سرباز؛ منسوب به مریخ (بهرام یا مارس)؛ نماد: خاک؛ ۴- شیر؛ منسوب

به مشتری (هرمز یا ژوپیترا)؛ نماد: آتش؛ ۵- پارسا (پارسی)؛ منسوب به قمر (ماه)؛ ۶- پیک خورشید؛ منسوب به مهریما (ستاره صبح)؛ ۷- پیر مرشد؛ منسوب به زحل (کیوان یا ساتورن).

۱۷- در میترائیسم یا مهرگرایی ۷ مقام تقدس وجود داشت که رهرو یا سالک برای راه یافتن به هر یک از مقام‌های بالاتر ناگزیر از گذراندن آیین تشریف و آزمون‌هایی از جمله شست و شوی آیینی بود. رسم غسل تعمید در میان عیسویان را نیز برگرفته از این آیین دانسته‌اند (مقدم، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۲، ۸۰). در بررسی و تجزیه و تحلیل نقوش میتراپی در مهرابه‌ها به نقوشی دست یافته‌اند که بازتابنده آیین تشریف در میترائیسم بوده است. در مهرگرایی همه رهروان میتراپی باید آزمون‌هایی را می‌گذراندند تا در حالت نوزایی مقام همراز را بیابند و به والاترین مقام گام نهند. در دیوارنگاره مهرابه کاپوآ، یکی از شهرهای ایتالیا، رهروی نوآیین در برابر استاد راز آموز زانو زده است و استاد از جامی که در دست دارد، شراب در پیاله سالک می‌ریزد تا بنوشد. این نقش را نمایانگر واپسین مرحله آزمون سالک برای تشریف به آیین مهر دانسته‌اند (رضی، ۱۳۶۳: ۵۴۶/۲-۵۴۷؛ برای تفصیل آیین تشریف در دین مهر، نک: همو، ۵۳۸/۲-۵۴۸؛ نیز نک: مقدم، ۱۳۸۰: ۶۸). در دین مهر نیز آیین سرسپردگی و سوگند یاد کردن به دست پیر برای تشریف نوآموز به جرگه مهری صورت می‌پذیرفت و پس از آن نوآموز «برادر» سرسپردگان و «پسر» «پدر» یا «پیر» شناخته می‌شد و او را خالکوبی می‌کردند (مقدم، ۱۳۸۰: ۸۷). بلوک‌باشی، (۱۳۸۷): ج ۱۵، مدخل تشریف).

۱۸- آیینی که در آن، ازدواج مقدس میان الهه و شاه- که تجسد خدای قربانی شونده است- انجام می‌گیرد و مایه رونق نبات و حیات و پدید آمدن برکت در شهر و کشور است، در الواح پاستانی بین النهرین با اشکال گوناگون وصف می‌گردد. (لاهیجی و کار، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

۱۹- راجر بک در کتاب خود از شخصی به نام Porphyry یکی از نوافلاطونیان قرن سوم میلادی نقل می‌کند (خود وی از شخصی به نام Eubulus نقل کرده است) که غاری طبیعی را به احترام میترا برپا می‌کند و آن را به پرستش میترا اختصاص می‌دهد. همچنین وی تصریح می‌کند که در کوه‌های سرزمین ایران در محلی که چشمه‌های آب بوده، غارهایی را به پرستش میترا اختصاص داده بودند (Beck, ۲۰۰۶, ۳۳).

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). *اسطوره زندگی زرتشت*. چاپ نهم. تهران: چشمه.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *زیر آسمانه های نور*. سازمان میراث فرهنگی کشور و نشر افکار.
- اولانسی، دیوید. (۱۳۸۰). *پژوهشی نو در میتراپرستی*. ترجمه و تحقیق مریم امینی. تهران: نشر چشمه.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- بری، مایکل. (۱۳۸۵). *تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی*. تهران: نشر نی.
- بعلمی، ابوعلی. (۱۳۴۱). *تاریخ باعلمی*. تصحیح ملک الشعراء بهار. به کوشش پروین گنابادی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- بلوک‌باشی، علی. (۱۳۸۷). «تشریف، آیین». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱۵. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی. صص ۳۶۳-۳۵۸.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۷). *کیمیا علم جان*. علم جهان. ترجمه گلناز رعدی آذرخشی و پروین فرامرزی. تهران: حکمت.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک. (۱۳۸۵). *شاهنامه تعالی*. ترجمه محمود هدایت. تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۰). *لغتنامه*. ۵۰ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- رستم پور، سالومه. (۱۳۸۲). *مهرپرستی در ایران، هند و روم*. تهران: خورشید آفرین.
- رضی، هاشم. (۱۳۶۳). *اوستا*. تهران: انتشارات فروهر.
- زرین کوب، روزبه. «بهرام گور». *دائرةالمعارف اسلامی*. ج ۱۳. نسخه دیجیتال.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- کومون، فرانتس. (۱۳۸۰). *آیین پر رمز و راز میتراپی*. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.
- گیمن دوشن. (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۸۶). *دین مهری*. ترجمه احمد آجودانی. تهران: ثالث.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار. (۱۳۸۷). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

- مختاریان، بهار. (۱۳۸۹). *درآمدی بر ساختار اسطوره‌های شاهنامه*. تهران: آگه.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). *مزدیسنا و ادب پارسی*. دو جلد. انتشارات دانشگاه تهران. به کوشش مهدخت معین.
- مقدم، محمد. (۱۳۸۰). *جستار درباره مهر و ناهید*. تهران: هیرمند.
- ملک زاده، فاطمه. (۱۳۸۶). *این آتش نهفته (تأثیر مهرپرستی بر حافظ شیرازی)*. تهران: هزار.
- نظامی، الیاس. (۱۳۶۳). *سبعه حکیم نظامی*. تصحیح و حید دستگردی. چاپ دوم. تهران: علمی.
- نجم آبادی، کیوان. (بی تا). *هفت پیکر نظامی و مهر آیینی*. تهران: نشر ایران زمین.
- وارنر، رکس. (۱۳۸۹). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ چهارم. تهران: اسطوره.
- ورمازرن، مارتین. (۱۳۸۷). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. چاپ هفتم. تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی*. تهران: سروش.
- یاحقی، محمدجعفر و بامشکی، سمیرا. (۱۳۸۸). «تحلیل نماد غار در هفت پیکر نظامی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان*. دوره جدید. شماره ۴. صص ۵۸-۴۳.
- یاوری، حورا. (۱۳۸۶). *روانکاوی و ادبیات، داستان بهرام گور دو متن دو انسان*. تهران: سخن.
- یونگ. (۱۳۸۱). *راز بیوناد*. پروین فرامرزی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- Beck Roger. (۲۰۰۶). *The religion of the Mithras cult in the Roman Empire*, Oxford University press
- Meisami, Jueli Scott. (۱۹۸۷). *Medieval Persian court poetry*, Princeton, Princeton university press.
- Eliadeh Mircea. (۲۰۰۵). *Encyclopedia of Religion*, Lindsey Jones editor in chief, second edition, Tomson and Gale, USA